

Pazhuheshnameh Matin
Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
Volume 25, Issue 99, Summer 2023

**Legal and Sharia Foundations of Widespread Traditions
(With an Approach Based on Imam Khomeini's Theory)**

Gholamreza Yazdani¹

DOI: 10.22034/MATIN.2022.207388.1559

Hamidreza Mousavipour²

DOR: 20.1001.1.24236462.1402.25.99.7.1

Abstract


Research Paper

The rules of evidence in legal lawsuits are confined to the cases mentioned in law, among which testimony of the witnesses may be referred to. One of the conditions governing testimony of the witnesses is that they must testify in certain and irrevocable tone what they have seen or heard. In other words, certain knowledge of the witness on the event is a major condition for legality of the testimony and the witness must testify what he/she has witnessed in person certainly and he/she cannot testify based on probability or conjecture. However, in terms of some issues such as affiliation, marriage, endowment, ... it is said that the witness can testify by virtue of widespread tradition, although there is difference of opinion among the jurists and researchers on what cases and when such testimony can be made. A group of jurists believe in presumptive widespread tradition while others approve propositional widespread tradition as a useful and ordinary practice. Among them, Imam Khomeini is of the opinion that widespread tradition may be invoked in testimony only when it is constructive to certain and conscious knowledge; hence, legal and Sharia foundations of widespread tradition are not confined to certain cases either. Readdressing this issue is important because in many cases, there is no possibility of introducing witness or presenting testimony with legally acceptable conditions but widespread tradition exists due to prevalence of an issue. In this research study, developed through analytical-descriptive methodology, while laying emphasis on Imam Khomeini's decree, with respect to necessity of evidentiary documentation of certain evidences in court ruling, except in cases presumptive evidence is exceptionally acceptable according to the law, it is concluded that presumptive widespread tradition - when constructive to certain and conscious knowledge - can be accepted as an evidence of testimony and its legal and Sharia foundations are not confined to certain cases. Rather, in any case where observation is excused or impossible, widespread tradition can be invoked to.

Keyword: Widespread tradition, hearsay, testimony, prevalence, conscious knowledge

1. Assistant Professor, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)

Email: dr.ghyazdani@razavi.ac.ir

 0000-0002-4133-7772

2. Assistant Professor, Islamic Azad University, Sabzevar Branch, Sabzevar, Iran.

E-mail: h.mosavipur@yahoo.com

مثبتات استفاضه (بارویکردی بر نظر امام خمینی (ره))^۱

غلامرضا یزدانی^۱ DOI: 10.22034/MATIN.2022.207388.1559

حمیدرضا موسوی پور^۲ DOR: 20.1001.1.24236462.1402.25.99.7.1

مقاله پژوهشی

چکیده: دلایل اثبات دعوا در دعای حقوقی منحصر به مواردی است که در قانون بیان شده است که از جمله آن موارد، شهادت شهود (بینه) است. یکی از شرایط شهادت شهود آن است که شاهد به صورت یقینی و قطعی آنچه را دیده یا شنیده است شهادت دهد. به عبارت دیگر، علم یقینی شاهد نسبت به مشهود از شرایط اساسی شهادت است و نمی‌تواند بر اساس احتمال یا گمان شهادت دهد. با وجود این، نسبت به برخی قضایا نظیر نسب، نکاح، وقف و ... این ایده وجود دارد که شاهد می‌تواند به استناد استفاضه اقدام به شهادت نماید؛ ولی در اینکه این موارد چیست و چه زمانی می‌توان از استفاضه کمک گرفت، بین فقها و محققین اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از ایشان استفاضه ظنی و بعضی استفاضه مفید علم عادی را لازم می‌دانند. در این میان امام خمینی بر این باورند که استفاضه زمانی می‌تواند مستند شهادت قرار گیرد که مفید علم وجدانی و قطعی باشد؛ از این رو، مثبتات استفاضه نیز محدود به موارد معینی نیست. پرداختن به این موضوع از این جهت اهمیت دارد که در بسیاری از وقایع، امکان معرفی شاهد و بینه با شرایط مورد پذیرش قانون وجود ندارد؛ اما به واسطه شیوع یک مسئله، استفاضه وجود دارد. در این نوشتار که از روش تحلیلی-توصیفی کمک گرفته شد، ضمن تأکید بر فتوای امام خمینی با توجه به لزوم مستند بودن آرای محاکم به ادله قطعی به جز مواردی که قانون به طور استثنایی دلیل ظنی را معتبر دانسته است، این نتیجه گرفته می‌شود که صرفاً استفاضه مفید علم قطعی می‌تواند مستند شهادت قرار گیرد و مثبتات آن نیز محدود به موارد معین نیست. بلکه هر واقعه‌ای را که مشاهده در آن متعذر یا ممتنع باشد می‌توان با استفاضه اثبات کرد.

کلیدواژه‌ها: استفاضه، سماع، شهادت، شایع، علم وجدانی.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).

E-mail: dr.glyazdani@razavi.ac.ir

0000-0002-4133-7772

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، سبزوار، ایران.

E-mail: h.mosavipur@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

پژوهشنامه تین / سال بیست و پنجم / شماره نود و نه / تابستان ۱۴۰۲ / صص ۱۵۳-۱۳۳

مقدمه

اصل دادرسی در اثبات دعاوی حقوقی و کیفری در فقه امامیه و فقه اهل سنت بر مبنای حدیث «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» است؛ بنابراین مدعی (خواهان) برای اثبات ادعا و خواسته خویش می‌بایست، اقامه بینه نماید و بینه در معنی خاص عبارت است از شهادت دو نفر شاهد عادل و در معنی عام عبارت است از دلیل مبین ادعا؛ اما برخی از دعاوی هستند که در حقوق اسلام نه بر اساس بینه و شهادت شهود بلکه بر اساس شهرت موضوع دعوی قابل اثبات هستند و نیازی به اقامه بینه شرعی در آن موارد نیست. اگر بینه در معنی خاص باشد اثبات این دعاوی بر اساس دلیل استفاضه برخلاف اصل اولی است؛ اما اگر بینه به معنی عام باشد (دلیل بین) استفاضه نیز به‌عنوان بینه مطرح است که می‌تواند جهت اثبات دعوا استفاده شود. استفاضه و شیاع، شیوع داشتن خبر است به آن اندازه که برای شنونده ظن قوی به صحت آن پیدا شود. این امر به خبر دادن تعداد منحصر نمی‌شود بلکه به اختلاف خبردهندگان در عدالت، وثاقت و غیره اختلاف پیدا می‌کند؛ و ملاک تمایز و تفاوت استفاضه با تواتر نیز همین امر است (نظری توکلی و محمدعلی میرزایی، ۱۴۰۱، ص. ۳). چیزی که مسلم است این است که در شیاع، عدد خبردهندگان باید از عدد شهود در باب شهادت بیشتر باشد تا بین خبر عادل و غیر آن تفاوت باشد. حال سؤال این است که از بین دعاوی حقوقی و کیفری کدام یک در حقوق اسلام و حقوق موضوعه ایران بر اساس استفاضه و شهرت قابل اثبات است و دادگاه می‌تواند بر اساس آن حکم صادر کند و آیا برای استفاضه و شهرت حدّ و میزانی در نظر گرفته شده است که دادگاه ملزم به رعایت آن میزان باشد یا خیر؟

در خصوص اینکه استفاضه فی‌الجمله از ادله اثبات دعواست، اختلاف نظری وجود ندارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص. ۲۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص. ۳۶۵)؛ ولی در دو جهت بین فقها و محققین اختلاف نظر وجود دارد: اولاً ملاک در اثباتیت استفاضه چیست؟ ثانیاً چه اموری با استفاضه قابل اثبات است؟ این دو جهت در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته چون پژوهش حاضر مبتنی بر دیدگاه امام خمینی است؛ لذا مناسب است دیدگاه ایشان در ابتدا مورد اشاره قرار گیرد. ایشان می‌گوید:

استفاضه اگر مفید علم باشد، می‌توان بر اساس آن شهادت داد و صرف استفاضه،

مجوز شهادت دادن بر اساس آن نیست مگر اینکه استفاضه علم آور باشد. استفاضه اگر مفید علم باشد، قلمرو اثباتی آن، محدود به امور خاصی نظیر وقف، نکاح، نسب، ولایت و امثال آن نخواهد شد بلکه در تمامی امور دیدنی و شنیدنی به شرطی که مفید علم قطعی باشد، می‌توان از آن استفاده کرد؛ اما اگر استفاضه علم آور نبوده و صرفاً مفید ظن ساده یا ظن نزدیک به علم باشد، نمی‌توان بر اساس آن اقدام به شهادت دادن کرد. البته شاهد می‌تواند این‌گونه شهادت دهد که این مسئله مشهور است یا من نسبت به آن ظن دارم و ... (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، ص. ۸۵۴).

پیشینه پژوهش

مسئله استفاضه، به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، علاوه بر اینکه در کتب فقهی مورد توجه فقها قرار گرفته است بلکه برخی از محققین و پژوهشگران نیز در این زمینه تحقیقات مستقلی انجام داده‌اند. از جمله مقاله‌ای با عنوان «استفاضه و نقش آن در اثبات دعاوی» (۱۳۹۳) که نویسنده در این مقاله، به مقایسه «استفاضه» و «تحقیق محلی» پرداخته بر این اعتقاد است که این دو باهم متفاوتند و به جنبه‌های مختلف استفاضه پرداخته که باعث شده پژوهش از حالت مسئله محور خارج شود و نظریه لزوم علم آور بودن استفاضه را دیدگاهی سخت‌گیرانه قلمداد کرده و بدون اشاره به دلیل خاصی آن را کنار نهاده است.

در مقاله دیگری با عنوان «استفاضه مبنای اماره تحقیق محلی» (۱۳۹۹) «تحقیق محلی» که در قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مطرح شده است، همان «استفاضه» معرفی شده که فقها در فقه به آن اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، به مبانی حجیت استفاضه از نگاه فقها اشاره‌ای نشده است.

همچنین در مقاله دیگری با عنوان «اخبار مستند به شیاع به‌عنوان دلیل اثبات»، (۱۳۹۶) به مقایسه شیاع با شهادت از یک‌سو و تحقیق محلی از سوی دیگر پرداخته شده؛ در خصوص قلمرو اثباتی آن، صرفاً به بیان انظار فقها اشاره شده و به مستند نظریات پرداخته نشده و در نهایت دیدگاه خاصی انتخاب نشده است.

جنبه نوآوری پژوهش حاضر نسبت به مقالاتی که بیان شد در این است که قلمرو اثباتی استفاضه مورد تأکید قرار گرفته و نتیجه‌ای که از این بررسی به‌عمل آمده نیز در هیچ‌یک از

پژوهش‌های پیشین وجود ندارد.

۱. قدرت اثباتی استفاضه

در خصوص ملاک اثباتیت استفاضه بین فقها و محققین اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی استفاضه‌ای را از ادله اثباتی می‌دانند که مفید ظن باشد و گروهی ملاک اثباتیت استفاضه را علم آور بودن آن دانسته و گروهی ظن متأخم به علم را کافی می‌دانند.

۱-۱. دیدگاه اثباتی بودن استفاضه ظنی

برخی از محققین بر این باورند که برای امکان تمسک به استفاضه، کافی است استفاضه مفید ظن باشد؛ ولی استفاضه در تمامی دعاوی امکان اثباتیت نداشته و قلمرو اثباتیت آن منحصر به موارد خاصی است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص. ۲۶۵؛ ۱۳۸۷، ج ۸، ص. ۱۸۲؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص. ۲۳۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص. ۲۲؛ ابن سعید، ۱۴۰۵، ص. ۵۳۷؛ ابن داوود حلی، ۱۴۱۱، ص. ۲۰۶). مطابق این دیدگاه، استفاضه استثنایی بر بینه است. در بینه و شاهد، شاهدان باید از روی علم اقدام به شهادت نمایند؛ ولی در استفاضه، کسی که اقدام به شهادت می‌کند، لازم نیست از روی علم و یقین اقدام به شهادت دادن کند. طرفداران این دیدگاه برای اثبات دیدگاه خود، به ادله‌ای استدلال کرده‌اند:

۱-۱-۱. تمسک به تنقیح مناط

یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که مورد استدلال این دسته از فقها قرار گرفته است، تنقیح مناط از مسئله زنان پیامبر (ص) است. بدین معنا که بدون تردید امروزه می‌توان شهادت داد که حضرت خدیجه کبری و جناب عایشه از زنان پیامبر مکرم اسلام (ص) بوده‌اند. زوجیت ایشان بدون تردید امروزه با شیاع ثابت شده است نه با شهادت. حال در این مورد که با شیاع ثابت شده، امکان شهادت وجود دارد؛ در موارد مشابه که امکان اثبات قضیه از طریق بینه وجود ندارد، می‌توان با ملاک گیری از این مورد، با شیاع آن‌ها را ثابت نمود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص. ۲۶۵؛ ۱۳۸۷، ج ۸، ص. ۱۸۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص. ۱۲۳).

برخی در نقد این دلیل گفته‌اند: زوجیت زنان پیامبر (ص) با شیاع ثابت نشده بلکه با تواتر

ثابت شده است و از این روست که می‌توان امروزه به زوجیت ایشان برای پیامبر^(ص) شهادت داد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص. ۱۸۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۴۳۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص. ۲۳۹) در اعتراض به این نقد گفته شده است که ملاک تحقق تواتر آن است که در طبقه نخست، اساس خیر از روی حس انجام شده باشد مثلاً هنگام ازدواج پیامبر^(ص) با حضرت خدیجه کبری^(س) افراد به‌طور متواتر شاهد عقد و ازدواج بوده باشند و سپس این قضیه را اخبار کرده باشند، درحالی که این مطلب ثابت نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص. ۱۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص. ۲۶۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص. ۲۳۹).

به نظر می‌رسد، نقد پیش گفته صحیح است و اثبات زوجیت زنان پیامبر^(ص) با تواتر ثابت شده نه استفاضه؛ زیرا در زمانی که پیامبر^(ص) با حضرت خدیجه ازدواج کردند، از افراد سرشناس در مکه بودند و عمومی گرامی ایشان که متصدی ازدواج ایشان با حضرت خدیجه شد رئیس بنی هاشم و از شیوخ قریش به شمار می‌رفت. حضرت خدیجه نیز از افراد سرشناس و مورد احترام در مکه بود. وانگهی نحوه ازدواج این دو نیز خاص بود؛ زیرا ابوطالب در مسجد الحرام و نزد گروهی از قریش ازدواج را انجام داد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص. ۲۳۹).

۲-۱-۱. جلوگیری از نضیع حقوق

در برخی از موارد اگر نتوان با شیاع، حکم صادر کرد، حق افراد ضایع می‌شود. به‌عنوان نمونه در باب وقف و اثبات وقفیت ملکی، اگر نتوان با شیاع حکم به وقفیت ملکی داد، حق موقوف علیهم در طول زمان، ضایع خواهد شد؛ چرا که از طرفی در باب وقف، ابدیت نهفته است و مال موقوفه الی الابد ملک موقوف علیهم می‌شود و از طرفی، کسانی که شاهد قرارداد وقف هستند، عمر محدود داشته و بالاخره وفات می‌کنند. از این رو، برای اثبات وقفیت همیشه نمی‌توان به بینة تمسک کرد؛ زیرا بینة‌ها و گواهان بالاخره وفات می‌کنند در نتیجه چاره‌ای جز این نیست که در اثبات وقفیت، سراغ شیاع رفت؛ و اگر شیاع نتواند وقفیت را ثابت نماید، لازمه‌اش از بین رفتن وقف خواهد بود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۴۳۸).

در نقد این دلیل گفته شده است که در مسئله حاضر، بین دو حکم شرعی، تراحم به

وجود می‌آید:

- از طرفی ادله متعددی داریم که از شهادت بدون علم و یقین نهی کرده است. اطلاق این ادله در باب وقف را به خاطر اینکه مصلحت وقف رعایت شود باید تخصیص زد و گفته شود که شهادت بدون علم، جایز نیست مگر در باب وقف.

- از طرفی در باب شهادت، فقها بر این اعتقادند که شهادت بر شهادت برای مرتبه دوم جایز ولی برای مرتبه سوم جایز نیست. حال برای رعایت مصلحت وقف می‌توان گفت شهادت بر شهادت برای مرتبه سوم، جایز نیست مگر در باب وقف.

بالاخره برای حفظ مصلحت وقف، یا باید از اطلاق ادله نهی از شهادت بدون علم دست برداشت و یا از اطلاق ادله مانعه از شهادت بر شهادت برای مرتبه سوم. حال در نقد دلیل پیش گفته می‌توان گفت دست برداشتن از اطلاق ادله نهی از شهادت بدون علم، اولی از دست برداشتن از ادله مانعه شهادت بر شهادت نیست (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۴۳۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص. ۲۳۹).

به نظر می‌رسد نقد پیش گفته صحیح نباشد؛ زیرا هرچند بین دودسته ادله پیش گفته، تراحم برقرار است؛ ولی با توجه به ادله نقلی و اجماع، نمی‌توان از اطلاق ادله نهی از شهادت بر شهادت برای مرتبه سوم، دست برداشت و در خصوص ادله نهی از شهادت بدون علم، چنین اجماعی وجود ندارد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۴۳۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص. ۲۳۹).

۳-۱-۱. تمسک به مفهوم اولویت

برخی برای اثبات این دیدگاه به مفهوم اولویت متمسک شده‌اند؛ به این بیان که در مواردی که دو شاهد عادل (بینه) بر امری شهادت دهند برای قاضی، صرفاً ظن به وجود می‌آید باوجوداین، می‌تواند اقدام به صدور رأی نماید، این در حالی است که در موارد استفاضه و سماع، ظنی که به وجود می‌آید، به مراتب قوی‌تر است و لذا به طریق اولی، باید سماع و استفاضه حجت باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص. ۲۳۹).

در نقد این دلیل می‌توان گفت، اصل در شهادت، علم و یقین است؛ و تنها موردی که مطابق ادله معتبر، استثنا شده است، بینه و شهادت شرعی است؛ و از طرفی معلوم نیست

ملاک حجیت بینه، ظن آور بودن آن باشد تا گفته شود، استفاضه که ظن قوی‌تری تولید می‌کند به طریق اولی، حجت خواهد بود. بلکه چه بسا ملاک حجیت بینه، صرف تعبد باشد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص. ۴۴۸).

۴-۱-۱. استثنای موارد خاص از قاعده کلی

بدون تردید هرگاه استفاضه علم آور باشد، حجت است درحالی که در کتب فقهی، مواردی که با استفاضه قابل اثبات است محدود به شش یا هفت یا ده مورد است. همین که فقها موارد قابل اثبات با استفاضه را محدود به چند مورد کرده‌اند نشان می‌دهد که در این موارد استفاضه باید خصوصیتی داشته باشد که در سایر موارد وجود ندارد. تنها خصوصیتی که می‌توان برای این موارد یافت این است که در این موارد، لازم نیست استفاضه مفید علم و یقین باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص. ۲۳۹).

در نقد این دلیل می‌توان گفت، دلیل وجود ندارد که استفاضه علم آور مطلق و در تمامی موارد، حجت باشد؛ زیرا در باب شهادت، شهادت شهود باید حسی باشد و اگر از روی حدس ولو حدس یقینی، شهادتی دادند، علی‌الاصول این شهادت مردود است؛ حال در مواردی فقها شهادت از روی حدس را مستند رأی قاضی می‌دانند؛ از این روست که فقها بین استفاضه در موارد شش، هفت یا ده گانه با سایر موارد تفاوت گذاشته‌اند.

۴-۱-۲. دیدگاه دلیل اثباتی بودن استفاضه متأخم به علم یا علم عادی

بسیاری از محققین در این خصوص راه میانه‌ای را برگزیده نه استفاضه ظنی را حجت دانسته و نه برای حجیت آن، علم و یقین را شرط می‌دانند. به اعتقاد این گروه از محققین، برای حجیت استفاضه کافی است استفاضه به گونه‌ای باشد که از مرحله ظن آور بودن مطلق فراتر رفته و مفید علم عرفی باشد و یا مخبرین به گونه‌ای باشند که عادتاً امکان تواطی ایشان بر کذب وجود نداشته باشد (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص. ۱۶۰؛ ۱۴۱۱، ص. ۱۸۳؛ ۱۴۲۱، ص. ۳۱۴؛ ۱۴۱۳، ج ۳، ص. ۵۰۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ص. ۳۴۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص. ۱۳۵؛ ۱۴۲۲، ص. ۱۹۶؛ عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص. ۵۵۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص. ۴۴۸؛ محقق سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص. ۷۶۴؛ تبریزی، بی‌تا، ص. ۵۱۳؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص. ۴۶۸؛ فیاض، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۶۹).

طرفداران این دیدگاه به ادله متعددی تمسک کرده‌اند:

۱-۲-۱. مفهوم استفاضه

اساساً مفهوم استفاضه، همین است. استفاضه، عبارت است از خبری که افراد زیادی آن را تکرار می‌کنند؛ ولی به حد تواتر نمی‌رسد. در استفاضه، اخبار از حد ظن فراتر می‌رود؛ اما علم و یقین آور نیست (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص. ۳۴۷؛ آل عصفور، بی‌تا، ج ۱۴، ص. ۲۳۷). در نقد این دلیل می‌توان گفت، طرفداران این دیدگاه باید ابتدا ثابت کنند که استفاضه می‌تواند در موارد خاصی، مثبت دعوا باشد و سپس به مفهوم استفاضه تمسک کنند. وانگهی عنوان استفاضه در ادله شرعی (آیات و روایات) وارد نشده است تا بتوان با تمسک به مفهوم آن، حکم شرعی ثابت نمود. بلکه اصطلاح «استفاضه» اصطلاحی است که متشرعه آن را ساخته‌اند. علاوه بر این، نمی‌توان ادله‌ای را که دلالت بر لزوم علم داشتن شاهد دارد با این دلیل تخصیص زد.

۱-۲-۲. انحصار استفاضه به مواردی مشخص

دلیل دیگر آن است که فقها موارد حجیت استفاضه را به موارد مشخصی منحصر کرده‌اند، این نشان می‌دهد نیازی به علم و یقین در این موارد نیست و الا توجهی برای حصر موارد استفاضه به موارد مشخصی وجود ندارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص. ۳۴۷). در نقد این استدلال می‌توان گفت، هرچند این دلیل در مقابل دیدگاه سوم که علم قطعی وجدانی را ملاک مثبتیت استفاضه می‌داند، قابل تمسک است؛ ولی در مقابل دیدگاه نخست که ملاک مثبتیت استفاضه را ظن می‌داند، قابل تمسک نیست؛ زیرا چه بسا به دلیل منحصر بودن مثبتات استفاضه در موارد معینی، استفاضه‌ای که ظن آور باشد، کفایت کند.

۱-۲-۳. روایت یونس بن عبدالرحمن

به‌موجب این روایت امام صادق (ع) فرمودند: در پنج مورد مردم باید بر طبق ظواهر حکم صادر کنند: ولایات، ازدواج، ارث، ذبح و شهادت. اگر ظاهر، ظاهر قابل اعتمادی باشد،

شهادت بر آن جایز است.^۱ ظاهر روایت این است که شهادت مستند به علم عادی جایز است. (خویی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۴).

در نقد این دلیل می توان گفت این روایت از نظر سندی قابل اعتماد نیست؛ زیرا روایت مرسله است؛ چون یونس روایت را از «بعض رجاله» نقل می کند و معلوم نیست آنان چه اشخاصی هستند.

۳-۱. دیدگاه امام خمینی: دلیل اثباتی بودن استفاضه مفید علم وجدانی

در خصوص این مسئله امام خمینی بر این اعتقادند که استفاضه زمانی می تواند به عنوان دلیل در دادگاه مورد استفاده قرار گیرد که مبتنی بر علم وجدانی باشد. از این رو، استفاضه ظنی نمی تواند مستند رأی قاضی قرار گیرد (ر. ک. به: امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، ص ۸۵۴) این نظریه بین فقهای سابق و همچنین شاگردان امام خمینی طرفداران زیادی دارد (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۶۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۹۶؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۵۷؛ فقاعنی، ۱۴۱۸، ص ۲۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۳۶۸؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸، ص ۳۴۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۴۱؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۲۳۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰، ص ۵۲۲).

به هر حال، مطابق این دیدگاه، استفاضه و تسامع (شنیده ها) در صورتی معتبر است که مفید علم قطعی برای شاهد باشد، (شاهد در صورتی می تواند بر اساس شهرت شهادت دهد که موجب علم قطعی برای او باشد) در غیر این صورت صرف استفاضه و مشهور بودن امری بین مردم نمی تواند مجوز شهادت شود، از این جهت، وقایعی که به موجب استفاضه ثابت می شود منحصر به اموری مانند زوجیت، وقف، نسب و غیره نخواهد بود. بلکه در تمام دیدنی ها و شنیدنی ها در صورتی که از آن ها علم قطعی حاصل شود می توان به استفاضه استناد کرد؛ اما اگر استفاضه مفید علم قطعی نباشد بلکه مفید ظن و گمان نزدیک به علم

۱. «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيِّنَةِ إِذَا أُقِيمَتْ عَلَى الْحَقِّ أَيْجَلُ لِلْقَاضِي أَنْ يَقُولَ الْبَيِّنَةَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْهُمْ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ قَالَ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَشْيَاءُ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَأْخُذُوا بِهَا ظَاهِرَ الْحُكْمِ الْوَلَايَاتُ وَالتَّنَاكُحُ وَالمَوَارِيثُ وَالدَّبَائِحُ وَالشَّهَادَاتُ فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُهُ ظَاهِرًا مَأْمُونًا جَازَتْ شَهَادَتُهُ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِ» (كليني، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۳۱).

باشد، در این صورت شاهد فقط می‌تواند به سبب و نه مسبب شهادت داد. مثلاً بگوید این امر مشهور است و یا اینکه من چنین گمان می‌کنم. به نظر ایشان مشهور بودن امری بین مردم فقط موجب شهادت به سبب آن واقعه می‌شود نه خود واقعه؛ بنابراین افرادی که مورد تحقیق قرار می‌گیرند نمی‌توانند صرفاً به استناد استفاضه شهادت قطعی بر وقوع امری دهند که نه دیده‌اند و نه شنیده‌اند، بلکه آن‌ها فقط می‌توانند به سبب آن واقعه شهادت دهند؛ بنابراین اگر از شخصی سؤال کنند که آیا احمد فرزند حسین است یا خیر و او دقیقاً نمی‌داند که احمد فرزند حسین است؛ اما از مردم شنیده است، او نمی‌تواند بگوید که احمد فرزند حسین است، بلکه باید چنین شهادت دهد که به گمانم احمد فرزند حسین است، یا اینکه بگوید که این امر بین مردم مشهور است و همه می‌گویند احمد فرزند حسین است.

طرفداران این نظریه برای اثبات آن، به ادله‌ای تمسک کرده‌اند. این ادله به شرح زیر است:

۱-۳-۱. اصل بودن علم در شهادت

به استناد آیات و روایات متعددی، اصل در شهادت، علم است و شاهد زمانی می‌تواند اقدام به شهادت دادن کند که علم و یقین داشته باشد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۰۹). از جمله آیه شریفه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶) و آیه شریفه «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف: ۸۶) و نیز روایات متعددی از جمله علی بن غیاث: «لَا تَشْهَدَنَّ بِشَهَادَةٍ حَتَّى تَعْرِفَهَا كَمَا تَعْرِفُ كَفْكَ» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۴۴۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۹) و انگهی عدالت قضایی اقتضا می‌کند، قاضی در مواردی اقدام به انشای رأی کند که علم و قطع به واقعه برایش پیدا شود (موسوی بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

۱-۳-۲. خلاف اصل بودن اثباتیت استفاضه

بدون تردید برای شهادت، شاهد باید علم و یقین داشته باشد و در موارد استفاضه، اگر علم وجود نداشته باشد، امکان تکیه بر آن، خلاف اصل است؛ لذا نیازمند دلیل است و دلیلی بر امکان تکیه بر استفاضه مفید ظن اقامه نشده است. از این رو، در صورتی می‌توان به استفاضه اعتماد کرد که مفید علم باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۲۳۰).

اشکالی که بر نظریه لزوم علم آور بودن استفاضه جهت حجیت آن وارد شده است این است که اگر ملاک حجیت استفاضه، علم آور بودن آن باشد، دلیلی بر انحصار اثباتیت استفاضه در موارد شش یا هفت یا ده گانه وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۲۳۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ص ۳۴۷) به نظر می‌رسد این اشکال ناشی از کم‌توجهی به جایگاه سماع و استفاضه است. بدین توضیح که شاهدهی که در دادگاه حاضر شده و اقدام به شهادت می‌کند می‌بایست سابقاً حادثه را مشاهده کرده باشد و به علم حصولی رسیده و سپس شهادت دهد. منتهی برخی از حوادث نوعاً برای افراد قابل مشاهده نبوده؛ لذا نمی‌توانند از راه مشاهده علم حاصل نموده و سپس اقدام به شهادت کنند. در این موارد، چون راه علم پیدا کردن به حادثه، صرفاً شنیدن است؛ لذا فقها در کنار مشاهدات به مسموعات نیز اعتماد کرده و اصطلاحاً «سماع» را نیز حجت می‌دانند. از این رو، اینکه در موارد شش، هفت یا ... گانه فقها به سماع اعتماد می‌کنند نه به این خاطر است که در این موارد، شاهد می‌تواند بدون تحصیل علم، اقدام به شهادت نماید.

۲. مصادیق استفاضه

در خصوص مصادیق و مثبتات استفاضه و سماع بین فقها و محققین اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از فقها صرفاً نسب را از مواردی می‌دانند که با استفاضه قابل اثبات است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۰۴). برخی از محققین، مثبتات استفاضه را سه مورد یعنی نسب، موت و ملک برشمرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۲۲) برخی مثبتات استفاضه را چهارم مورد؛ یعنی ملک، وقف، زوجیت و نسب برشمرده‌اند. (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۸۹؛ ابن داوود حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ۱۸۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۱۰؛ ابن فهدحلی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۵۷) به اعتقاد برخی از فقها، مثبتات استفاضه شش مورد است؛ یعنی علاوه بر ملک، وقف، زوجیت و نسب می‌توان ولاء و عتق را نیز با استفاضه ثابت کرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۶۵) برخی دیگر با اینکه مثبتات استفاضه را شش مورد می‌دانند؛ ولی موارد آن را متفاوت ذکر کرده‌اند. آن موارد عبارتند از ملک، وقف، نسب، عتق، مرگ و ولایت (محقق سبزواری، بی‌تا، ص ۲۸۳) برخی دیگر تعداد مثبتات استفاضه را هفت مورد برشمرده‌اند (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۳۳؛ ابن سعید، ۱۴۰۵، ص ۵۳۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۴۰؛ شهید

اول، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۳۶). برخی دیگر مثبتات استفاضه را هشت مورد ذکر کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۱۱؛ ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶۰؛ ۱۴۲۱، ص ۳۱۴؛ فقاعنی، ۱۴۱۸، ص ۲۸۹). برخی دیگر مثبتات را نه مورد بیان کرده‌اند. (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۳۶۵) گروهی نیز مثبتات استفاضه را ده مورد برشمرده‌اند: نسب، ملک، وقف، نکاح، موت، ولایت، ولاء، عتق، رقیق و عدالت (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۸۹). برخی نیز بر این باورند که مثبتات استفاضه، موارد معین و مشخصی نیستند بلکه هر واقعه‌ای را که قابل مشاهده نباشد می‌توان با سماع و استفاضه، اثبات نمود (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۸۱؛ آل عصفور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۳۷).

در مقام داوری بین دیدگاه‌های فوق، به نظر می‌رسد، مثبتات استفاضه محدود به موارد خاصی نبوده و بلکه هر واقعه‌ای را که قابل مشاهده نباشد می‌توان با استفاضه اثبات نمود. دلیل این مطلب آن است که ملاک مثبتیت استفاضه همان‌طور که بیان شد، علم آور بودن آن است و هر کس علم به واقعه‌ای پیدا کرد، می‌تواند نسبت به آن واقعه، شهادت دهد. آیات و روایاتی که در متن مقاله مورد اشاره قرار گرفت از این جهت مطلق بوده و صرفاً از شهادت از روی ظن و گمان نهی کرده‌اند. وانگهی در خصوص تعداد مثبتات استفاضه اختلاف نظر عجیبی در کتب فقهی وجود دارد و همان‌طور که ملاحظه شد از سه تا ده مورد بیان شده است. این در حالی است که هیچ‌یک از این موارد، منصوص نبوده و هر محقق تلاش نموده است مصادیقی را که به نظر وی مشاهده در آن موارد متعذر یا ممتنع است احصا کرده و به‌عنوان مثبتات استفاضه ذکر نماید.

نتیجه‌گیری

در خصوص اینکه ملاک حجیت استفاضه چیست، دیدگاه‌های متعددی بین فقها و محققین وجود دارد؛ برخی استفاضه ظنی را کافی دانسته و گروهی استفاضه مفید علم عادی و گروهی نیز استفاضه مفید علم وجدانی را حجت می‌دانند. به نظر می‌رسد با توجه به آیات و روایاتی که از شهادت از روی ظن و گمان نهی کرده و صرفاً در مواردی که شاهد علم به قضیه و واقعه دارد، اجازه شهادت دادن می‌دهد و خصوصاً روایاتی که بیان می‌کردند هرگاه قضیه برای آشکار بود، اجازه شهادت داری و الا شهادت دادن را رها کن، می‌توان

گفت اصل در شهادت، وجود علم است مگر در مورد خاصی، دلیلی برخلاف اقامه شود. در خصوص استفاضه چنین دلیل خاصی وجود نداشته؛ لذا نمی‌توان استفاضه را از قاعده اولیه استثنا دانست. از این رو، امام نیز بر آن است که در صورتی استفاضه می‌تواند مستند شهادت قرار گیرد که همراه با علم وجدانی باشد. با توجه به این مبنا، مثبتات استفاضه نیز نمی‌توانند محدود به موارد معینی شده باشند؛ زیرا هر جا علم وجود داشته باشد، شاهد می‌تواند به اعتماد بر آن اقدام به شهادت دادن نماید. از این رو، بنا بر نظر امام خمینی نه تنها در مسموعات بلکه در مبصرات و قضایایی که با چشم قابل مشاهده هستند نیز می‌توان به استفاضه تکیه کرده و اقدام به ادای شهادت نمود. به نظر می‌رسد علت اینکه قانون‌گذار در قانون مدنی (بخش ادله اثبات دعوا) و آیین دادرسی مدنی سخنی از استفاضه به میان نیاورده است، این است که به اعتقاد قانون‌گذار، استفاضه خصوصیتی نداشته و استثنایی بر ادله اثبات دعوا به شمار نمی‌رود. این تحقیق نشان داد این رویکرد قانون‌گذار صحیح و قابل دفاع است.

ملاحظات اخلاقی

- حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
- مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
- تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.
- تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آل عصفور، حسین بن محمد (بی‌تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مجمع البحوث العلمیه، چاپ اول.
- ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن حمزه، محمد (۱۴۰۸ ق). الوسيله الی نیل الفضیله. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول.

- ابن داوود حلّی، حسن (۱۴۱۱ق). الجوهرة فی نظم تبصرة. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ابن سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائح. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ اول.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). المهدب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ابو عطا، محمد و بهارلو، آرمان (۱۳۹۶). اخبار مستند به شیاع به عنوان دلیل اثبات. فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۹(۱۶)، ۳۱-۵۲. <https://doi.org/10.22075/feqh.2017.7610>
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نظر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- تبریزی، جواد بن علی (بی تا). اسس القضاء و الشهادة. قم: دفتر مؤلف، چاپ اول.
- حسن زاده، مهدی (۱۳۹۳). استفاضه و نقش آن در اثبات دعاوی. مجله حقوقی دادگستری، ۷۸(۸۷)، ۳۱-۴۶. [doi:10.22106/JLJ.2014.11564](https://doi.org/10.22106/JLJ.2014.11564)
- حسنی، شادی، امیرزاده جیرکلی، منصور و محمد علیزاده، جواد (۱۳۹۹). استفاضه مبنای اماره تحقیق محلی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۳(۳)، ۵۷-۷۲. https://jil.bonab.iau.ir/article_677147.html
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکملة المنهاج. بی جا: بی نا.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الارشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة. بیروت: دارالتراث، چاپ اول.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۲ ق). حاشیه مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، چاپ اول.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط في فقه الاماميه. تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- صیمری، مفلح (۱۴۲۰ ق). غاية المرام في شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار الهادی، چاپ اول.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل في تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ ق). تبصرة المتعلمين في احکام الدين. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق^(ع)، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۱ ق). تلخیص المرام في معرفة الاحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- عمیدی، سید عمید الدین (۱۴۱۶ ق). كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة؛ القضاء و الشهادات. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع)، چاپ اول.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ ق). التفتیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- فقعی، ابن طی (۱۴۱۸ ق). الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الإیقات و العقود. قم: مکتبه امام العصر^(عج) العلمیه، چاپ اول.
- فیاض، محمد اسحاق (بی تا). منهاج الصالحین. بی جا: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۵ ق). کتاب الشهادات. قم: مؤلف الكتاب، چاپ اول.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق). مختصر النافع فی فقه الامامیه. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه، چاپ چهارم.
- محقق سبزواری، محمدباقر (بی تا). کفایة الاحکام. اصفهان: انتشارات مهدوی، چاپ اول.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، سید محمد و روحانی، سمیه (۱۳۹۱). شاخصه های عدالت قضایی از منظر امیرالمؤمنین علی^(ع) با رویکردی بر آرای امام خمینی^(س). پژوهشنامه متین،

doi: 20.1001.1.24236462.1391.14.54.2.9 .۴۳-۱۹، (۵۴)۱۴

- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
- نراقی، احمد (۱۴۱۵ ق). *مستندالشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- نظری توکلی، سعید و محمدعلی میرزایی، طاهره (۱۴۰۱) نسبت مفهومی تبادل و انصراف و تأثیر آن در فهم گزاره‌های فقهی با نگاهی به آرای امام خمینی^(ع)، پژوهشنامه متین، ۲۴(۹۵)، ۱-۲۴. doi: 20.1001.1.24236462.1401.24.95.1.0
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ اول.
- Abouata, M. & Baharloo, A. (2017). Hearsay as an Evidence. *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 9(16), 31-52. <https://doi.org/10.22075/feqh.2017.761>
- Al-Asfoor, H. (n.d.). *Al anwar allawamie fi sharh mafatih alsharayie*. Qom: Majma Al-Bohuth Al-Elmiyah, First Edition. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (1990). *The explanation of the learned in the rules of religion*. Tehran: Publishing Institute affiliated to the Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (1992). *The rules of the rules in the knowledge of the lawful and the forbidden*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (1999). *Writing the rules of Sharia on the religion of the Imams*. Qom: Imam Sadegh Institute, First Edition. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (2000). *Talthis Al-Moram fi Marehat Al-Ahkam*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary

Teachers Association, First Edition . [In Arabic]

- Allama Hilli, H. (1989). *Guide the minds to the rules of faith* .Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [In Arabic]
- Amidi, S. A. (1995). *knz alfawayid fay hala mushaklat alqawaeid*. Qom: Islamic Publications Office affiliated to Qom Seminary Society of Teachers, First edition. [In Arabic]
- Fakhr Ul-Muhaqqiqin, M. (1967). *Izah Al-Favaed*. Qom: Moassese Esmailyan, First Edition . [In Arabic]
- Faqani, A. (1997). *Al-Dar Al-Manzud in the knowledge of the form of intentions, intentions and contracts*. Qom: Imam al-Asr (AS) Scientific Library, First Edition. [In Arabic]
- Fayyaz, M. I. (n.d.). *Minhaj Al-Saleheen*. [In Arabic]
- Fazel Hendi, M. (1995). *Kashf Al-Iesam*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association, First Edition. [In Arabic]
- Fazel Lankarani, M. (1999). *Tafsil al-Shari ah; Al-Ghaza*. Qom: The jurisprudential center of the pure Imams (peace be upon them), First Edition. [In Arabic]
- Fazil Miqdad, M. (1983) . *Al-Tanghih Al-raeh Lmokhtasar Al-Sharaeh*. Qom: Ayatollah MarashiNajafi Quds Library Publications. [In Arabic]
- Golpayegani, S. M.R. (1984). *Certificates book (Kitab Al-Shahadat)*. Qom: Moalef Ah-kitab, First Edition. [In Arabic]
- Hasanzade, M. (2014). "Estefaze" and its Role in Proof of Action. *The Judiciarys LawJournal*, 78(87), 31-46. doi: 10.22106/JLJ.2014.11564
- Hassani, SH. Amirzadeh Jirkoli, M. & Mohammadalizadeh, J. (2020). Jurisprudence Basics for Local Research Circumstantial Evidence. *Research Scientific Journal of Jurisprudence and Bases of Islamic law*,

- 13(3), 57-72. https://jil.bonab.iau.ir/article_677147.html?lang=en
- Ibn Dawood Hilli, H. (1990). *Aljawharat fi nazm tabsarat*. Tehran: Publishing Institute affiliated to the Ministry of Culture and Islamic Guidance, First edition. [In Arabic]
 - Ibn Edris, M. (1986). *Al- Saraer al- Havi le Tahrir al- Fatavai*. Qom: Islamic publishing office affiliated with Qom seminary community of teachers, Second Edition. [In Arabic]
 - Ibn Fahd Hilli, A. (1986). *Almuhadhib albarie fiy sharh almukhtasar al-naafiei*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, First Edition. [In Arabic]
 - Ibn Hamza, M. (1987). *Al- Wasila ela Neil Al- Fadilah*. Qom: The Library of Ayatollah Marashi, First Edition. [In Arabic]
 - Ibn Saeed, Y. (1984). *Aljamie lilsharaye*. Qom: Seyyed Al-Shuhada Al-Alamiya Foundation, First Edition. [In Arabic]
 - Khansari, S.A. (1984). *Comprehensive Evidence in a Brief Explanation of Benefits*. Second Edition. Qom: Ismaili Institute. [In Arabic]
 - Khoei, S. A. (n.d.). *Mabani Tacmela Al- Menhaj*. [In Arabic]
 - Khomeini, S. R. (2000). *Tahrir al- Wasila*. Institute for compilation and publication of Imam Khomeini's works, First Edition [In Arabic]
 - Kulayni, M. (1986). *Al- Kafi*. Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition. [In Arabic]
 - Mohaghegh Sabzevari, M. B. (2002). *Kifayat al- Ahkam*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, First edition. [In Arabic]
 - Moosavi Bojnourdi, S. M. & Rouhani, S. (2011). Characteristics of Juridical Justice in Viewpoint of Imam Ali (AS) With Special Reference to Imam Khomeini's Viewpoints, *Matin Research Journal*, 14(54), 19-43. [doi: 20.1001.1.24236462.1391.14.54.2.9](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1391.14.54.2.9)

-
- Muhaqqiq Hilli, J. (1987). *Shari of Islam in the issues of halal and haram*. Qom: Ismaili Institute, Second Edition. [In Arabic]
 - Muhaqqiq Hilli, J. (1997). *Mukhtasar al-Nafi fi Imamiyyah jurisprudence*. Qom: Religious Press Foundation, Sixth Edition. [In Arabic]
 - Muoghaddas Ardebili, A. (1982). *The Collective of Interest and Evidence in Explaining the Guidance of the Minds (Majmae al-fayidat w alburhan fi sharh' iirshad al adhhan)*. Qom: Islamic publishing office affiliated with Qom seminary community of teachers, First Edition. [In Arabic]
 - Najafi, M. H. (1983). *The jewel of theology in the explanation of Islamic law*. Seventh edition, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. [In Arabic]
 - Naraghi, A. (1994). *Documentary of the Shia in the rulings of the Sharia*. Qom: Al-Al-Bait Institute, peace be upon him, First edition. [In Arabic]
 - Nazari Tavakoli, S. & Mohammad Ali Mirzaei, T. (2022). Conceptual Relationship between “Tabador” and “Insiraf” and Its Effect on Understanding Jurisprudential Statements Focusing on Imam Khomeini’s Viewpoints. *Matin Research Journal*, 24(95), 1-24. doi: 10.22034/matin.2022.194448.1466 dor: 20.1001.1.24236462.1401.24.95.1.0
 - Seimori, M. (1999). *GHayat almaram fi sharh sharayie alaislam*, Beirut: Dar Al-Hadi, First Edition. [In Arabic]
 - Shahid Aval, M. (1989). *Al-Lomeh Al-Dameshghi fi feghh Al-Emamiyah*. Beirut: Dar Al-Torath, First Edition. [In Arabic]
 - Shahid Aval, M. (1993). *Ghaya Al-Morad*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, First Edition. [In Arabic]
 - Shahid Aval, M. (1996). *Al-dorus Al-Shariyah hi feghh Al-Emamiyah*.

- Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, Secend Edition. [In Arabic]
- ShahidThani, Z. (1989). *Al-Rawdah al-Bahiyya in Sharh al-Lama a al-Damashqiyya*. Qom: Davari Bookstore, First edition. [In Arabic]
 - ShahidThani, Z. (1992). *The Schools of Understanding to the Reformation of Islamic Laws*. Qom: Institute of Islamic Knowledge, First Edition. [In Arabic]
 - ShahidThani, Z. (2001). *Hashiy Mohtasar Al-Nafe*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, First Edition. [In Arabic]
 - Tabatabai, S.A. (1997). *Riyadh Al-Masà il*. Qom: Al-Bayt Foundation, Peace be upon them, First Edition. [In Arabic]
 - Tabrizi, J. (n.d.). *Osas Al-Ghaza*. Qom: Moallem. [In Arabic]
 - Tusi, M. (1986). *Al Khelaf*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, Second Edition. [In Arabic]
 - Tusi, M. (1967). *Al-Mabsut*. Tehran: Al- Maktaba Al-Mortazaviya, Third Edition. [In Arabic]
 - Wahid Khorasani, H. (2007). *Minhaj Al-Saleheen*. Qom: Imam Baqir School, Fifth Edition. [In Arabic]

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

